

درست شنیدید

نیما راشد**ان**

۷ دسامبر ۲۰۰۶

« شکست ما از زمانی آغاز شد که اتحاد، وحدت و امیدی که به مبانی خط امام و اصلاح‌طلبی دینی داشتیم دلیل برخی عملکردهای بد جریانه‌های اصلاح‌طلب دچار تشکیک شد و پیوند ما با نظام سیاسی و دینی‌مان در چار‌چوب خط امام فاصله‌دار گردید...روش ما براساس مرزبندی و روشن‌فکری ایجاد شد که همان روش علوی است و تا وقتی ماندگار بود باعث پیروزیمان بود و اینک باید با اتکا به روش محمدی به همان شیوه تکیه بر اصلاح‌طلبی دینی توجه نماییم...»
محمد قوچانی در مراسم دیدار خاتمی با ائتلاف جوانان اصلاح طلب.

حالا دیگر مشخص است که اغلب چهره های سیاسی نزدیک به سید محمد خاتمی ، به نوعی توافق غریب دست یافته اند که ظاهرا از حمایت اصولی بازی گردانان آن مجموعه نیز برخوردار است.

ظاهرا مانیفست جدید بر خلاف راهبردهایی نظیر آرامش و یا بازدارنده گی فعال اساسا برای ارایه مستقیم به افکار عمومی تهیه نشده و بیشتر به نوعی همگرایی پشت پرده در تعیین مسیر اتی جریانات اصلاح طلب شبیه است که شهروندان قرار است به تدریج با نتایج عملی آن روبرو شوند.اما تغییر مسیر چرا؟

طیف موسوم به اصلاح طلب از چند ناحیه با پدیده های ریزش ، گسست فعال و انسداد روبرو بود.

کروبی و رهبران سنتی جناح چپ دیگر اعتمادی به جبهه مشارکت ایران اسلامی نداشتند. این حزب قرار بود تشکل کادر ساز اصلاحگرایان باشد ، نه تنها کادر ساز نشد که برخی از موسسین و اعضای اصلی خود را فروریخت. جبهه قرار بود تشکیلات دانشجویی و زنان ستادهای خاتمی را سامان دهد. نه تنها سامان نداد ، بلکه گفتمان انتخاباتی اش ، تشکلهای دانشجویی و فعالان شاخص زن را به رویارویی و ایستادگی در مقابل مجموعه اصلاحات کشاند. در آخرین انتخابات ریاست جمهوری تنها شمار معدودی از دانشجویان و زنان در کنار حزب مشارکت ماندند ، آنان هم یا عضو جبهه بودند و یا همسر اعضای جبهه.

جبهه مشارکت تشکیلات کشوری مجمع روحانیون مبارز و همچنین مدیران پرتعداد پرورش یافته در سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را ، قرض گرفت تا مجموعه رای ساز منسجمی را در سراسر کشور تاسیس کند. چنین نشد. چهره های شاخص کشوری میجمع که خود را یک سر و گردن از رهبران مرکز نشین مشارکت بالاتر می دیدند ، حاضر به اجابت همه خواسته‌های جبهه نبودند و از طرفی مدیران عمدتا سیاسی سازمان مجاهدین در استانداری ها با محاسبه نسبتا درست هزینه امنیتی تبعیت از شعارهای رادیکال جبهه ، خود را کنار کشیده ، حاضر به تخریب روابط خود با سپاه و نهادهای امنیتی ضد اصلاحات نشدند.

یک دهه به عقب بازگردیم. در جریان اصلاح طلب خط امامی – با چهار سنخ فعال سیاسی مواجه بودیم :

نخست طیف کرویی که برای خود عملا شان ولایت مطلقه بر مجموعه چپ قائل بوده و در عین حال به لحاظ عملیاتی کاملا متکی به قابلیتهای دانشجویان سابق خط امام بود .

دوم طیف ظاهرا ستراتیژیست سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که از زاویه آسیب شناسی نظام ، ادامه اصلاحات اقتصادی هاشمی رفسنجانی را سقوط به شیوه اتحاد شوروی می دید و بزرگان جریان خط امام را از قدرت گیری جریانات مذهبی نظیر نهضت آزادی و غیرمذهبی سکولار نظیر کانون نویسندگان به عنوان الترناتیو گروه کارگزار و راست حاکم می ترساند.

سوم شبکه چند هزار نفری مدیران خط امامی که در وزارت خانه ها ، استانداری ها و عمده مراکز دولتی مشغول به کار بودند و مشکلی در حفظ تماس سنتی خود با رهبران جریان خط امام نظیر کرویی نمی دیدند. خط امامی بودن ، نه از دید وزارت اطلاعات تهدید امنیتی تلقی می شد و نه مدبری بدلیل حضور در افطاری کرویی توییخ حکومتی می شد.

چهارم حلقه کبان و مباحث فکری امی که صدایش هرگز از آن جمع چند نفره دوستانه فراتر نرفت ، کتب و نشریاتی که همه با تیراز معمول آن روزگار چاپ شد مگر مواردی که به دنبال غوغا و هیاهوی جریانات راست افراطی در جامعه بازتابی غیر معمول یافت. بیست ماه پس از پیروزی خرداد ۷۶ خاتمی و در آستانه برگزاری نخستین دور انتخابات شوراهای شهر سال ۷۷ ، دو گروه مشخص برای کسب رای شهروندان نوگرای شهرهای بزرگ مشغول رقابت بودند. جبهه تازه تاسیس مشارکت و حزب کارگزاران سازندگی که شهرداری ها را در اختیار داشت.

اولویت جبهه مشارکت تست میزان گرایش افکار عمومی به اعلام موجودیت جبهه ای بود که تلاش می کرد از سایه حمایت عملیاتی – تبلیغاتی ، کارگزاران در انتخابات هفتم ریاست جمهوری بیرون آید.

با آنکه داده های رسانه ای از مباحث درونی جبهه در مقطع فوق محدود است اما به نظر می رسد – سعید حجاریان و گروهی از دوستان او در تلاش خود برای جلب نظر اعضای موسس موفق بوده اند. طرح حجاریان برای جلب حمایت شهروندان نوگرا را از دور اینگونه می توان دید :

– بازنویسی شعارهای سنتی جریاناتی نظیر : نهضت آزادی ایران ، جبهه ملی ، حزب ملت و حتی کانون نویسندگان در قالبی قابل

قبول برای عامه جریانات موسوم به خط امام ، به شکلی که هم برای جبهه محبوبیت آورد و هم خواسته یا ناخواسته اپوزیسیون داخلی خلم شعار شود.(دقت کنید به ظهور یکباره سرود ای ایران مرز پر گهر ، حذف صلوات به نفع کف زدن و غیره)

– تألیف دوباره تاریخ انقلاب اسلامی ، ترسیم چهره آیت الله خمینی در نقش پرچمدار جمهوریت و رای در برابر اسلام حکومتی سید علی خامنه ای ، ارائه چهره ای رحمانی هر چند متناقض از آیت الله خمینی و ارائه مانیفست جدیدی که جنگ قدرت درون نظام را از مبارزه اسلام ناب محمدی – اسلام آمریکایی به جنگ جمهوری خواهی در مقابل حکومت ولایی منتقل کند.

نیازی به موشکافی نیست تا بدانیم ، آقای حجاریان ظاهرا شکست خود در انتخابات مجلس چهارم و پیروزی فائزه هاشمی در انتخابات پنجم را در یک پارادایم ساده می فهمید : « نوگرایی رای می آورد »

و نوگرایی واقعا رای می آورد ، مشکل اینجا نبود اما.

مقاومت دربرابر نوگرایی مختص جریانات مخالف اصلاحات نبود. مجموعه درونی اصلاح طلب نیز در برابر ایده های نوگرایانه و نوظهور به شدت مقاومت می کرد. نکته محاسبه نشده طرح آقای حجاریان ، عدم توجه به شیوه زندگی خود و بسیاری از موسسین جبهه مشارکت و مجموعه اصلاحات بود ، برای بسیاری از این افراد پیاده سازی شعارهای رسمی جبهه در انتخابات ، در چهاردیوار خانه شان حتی غیرقابل تصور می نمود.

بالا گرفتن درگیریهای درونی مجموعه اصلاحات ، بهانه خوبی به دست رئیس جمهور داد تا فاصله خود با دوستان دیروز را بیشتر و بیشتر کند . او به جای واسطه گری به نفع رای دهندگان ، روز به روز خود را در اختیار مشاوران انتخاب شده ای قرار داد که هرگز درک و برنامه منسجمی از وضعیت و دورنمای چالش های سیاسی ،اقتصادی ، اجتماعی جامعه ایران نداشتند و بیشتر سرگرم گمانه زنی و تلاش برای فهم معادلات درونی قدرت بودند .

آرای جبهه مشارکت در چهار انتخابات یبایی مرتبا کاهش می یافت ، حال آنکه رهبری جبهه با تقدیر از مسئول ستاد انتخابات خود و او را دوباره برای اداره کمیته انتخابات بعدی منصوب می کرد. شکستهایی که از « یاس » شروع شد و به « نسیم » انجامید . آنچه فهمیده نشد ، مفاهیم بسیار ساده و ابتدایی نظیر « نظام » ، « قانون » ، « جمهور » و موارد دیگری بود که نادیده گرفتشان اصلاح طلبان را هر روز مجبور به پرداخت بهایی سنگین و دردناک می کرد.

دوباره تاکید می کنم که دسترسی به خروجی مباحث داخلی احزاب ایرانی به غایت دشوار است بر همین اساس بسیاری مفروضات حاضر ممکن است اشتباه بوده بر میزان دقت نتایج تحلیل تاثیر گذارد.

به طور مثال نکته بسیار حائز اهمیتی که می تواند فهم ما را از سیر وقایع ۸ سال اصلاحات ، از اساس دگرگون کند ، پاسخ به این سوال است که فعالان صاحب نام جبهه مشارکت پس از پیروزی خاتمی نسبت خود را با « نظام » چگونه می دیده اند؟ مثلا عباس عبدی در فاصله زردان نخست و بازداشت مجدد ۱۳ ابان ،اساسا چه دیدگاه شخصی ای از نسبت خود با نظام سیاسی موجود داشته

؟ اصلا چه چیز برای او نظام بوده است ؟

اصلاح یک نظام سیاسی به هر حال ارائه نوعی سرویس است در جهت بقای آن ، حالا چه باید کرد اگر آن نظام اساسا مایل به استخدام کسی برای اصلاح نباشد؟ چه باید کرد وقتی هم آن چیزی که ما در اندیشه خود « تحت واژه کلی نظام » خود را موظف به اصلاح آن می دانیم ، از فرآیند اصلاحی ما – چیزی جز تهدید براندازانه امنیتی استشمام نکند.

حقیقت این است که بسیاری فعالان صاحبنام سیاسی اصلاح طلب نخستین پیام عریان و بدون رودرپایستی « نظام » را با چشم بسته و در اتاق بازجویی شنیدند : « نیازمند اصلاحات شما نیستیم ، نظام بدون شما بیشتر قادر به مراقب از خود است و شماناید آقای عزیز که در راس تهدیدات نظام نشسته اید »، این دیگر صدای نظام بود و نه بخش محدود تمامیت خواهی که ستاد ضد اصلاحات می نامیدندش.

به هر تقدیر ، با گذشت هر روز از ادامه ریاست جمهوری خاتمی ، آستانه پذیرایی نظام موجود از هر ایده اصلاحی کاهش می یافت و نظام روز به روز بر میزان مقاومت خود در برابر پلیه خاتمی می افزود. دوستان اصلاحگرای خاتمی بیشتر مایل بودند ، همه تحركات گروه صاحب قدرت را در واژه معروف « بحران آفرینی » خلاصه کنند. این نوعی ساده انگاری بود. طرف مقابل پروژه بسیار منسجمی از « مدیریت بحران خاتمیسم » را حتی با بهره گیری عالی از قابلیتهای فردی خاتمی و مشاورانش به اجراء گذاشته بود. برای درک فرصتی که آقای خاتمی و دوستاش با اصرار در کاندیداتوری دور دوم در اختیار جناح نزدیک به رهبری گذاشتند کافیست تنها به این واقعیت توجه کنیم که گروههای شبه نظامی در ۴ سال دوم دوران ریاست جمهوری آقای خاتمی توانستند چیزی نزدیک به ۵ تا ۷ میلیون رای ثابت سازمان یافته را موبالایز و تثبیت نمایند ، آرایی که با افزوده شدن به توان ۱۰ میلیونی بسیج رای صدا و سیما در سال ۱۳۸۴ و همزمان با تحلیل پایگاه اجتماعی اصلاحگرایان به سادگی قادر به تغییر نتیجه هر انتخاباتی بودند.

پدیهی است که در صورت انتخاب مصطفی معین یا اکبر هاشمی ، با ادامه و تشدید فعالیت انتقادی اصولگرایان ناراضی و بهره گیری از اعتراضات موجود در مناطق پر جمعیت حاشیه شهرها ، توان بسیج رای جناحهای نظامی قطعا از ۷ میلیون هم فراتر می رفت.

در بخش بعدی این مقاله ، می کوشیم برای سوالات زیر پاسخی بیابیم :

الف – آیا اساسا در کشورهای برخوردار از درآمد نفت نظیر ایران راهی برای مقابله با هجمه موفقیت آمیز پوپولیستهای ضد دمکراسی وجود دارد؟ آیا پناه بردن مجدد به شعارهای چپ خط امامی دهه ۶۰ به کسب محبوبیت در مناطق پر جمعیت حاشیه شهرهای بزرگ و شهرستانها خواهد انجامید؟

ب – ائتلاف حاضر اصلاح طلبان برای شرکت در انتخابات شوراها ، طلیعه ظهور جریانی قدرتمند در فضای سیاسی است و یا اوج گیری بحران کشنده ای دیگر در فردای اعلام نتایج انتخابات؟